



نگرش علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام)

• نوروز امینی *

چکیده: باب اخذ حدیث در اهل سنت از زمان فوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) منسأ گردید و نیز میان زمان نیافت حدیث و نگارش آن، فاصله زمانی قابل توجهی افتاد.

ولیکن میان شیعیان برخلاف اهل سنت نه تنها بعد از درگذشت رسول الله (صلی الله علیه و آله) اخذ حدیث پایان دریافت بلکه شمارش آن نیز ممنوع نبود و حتی امری ممدوح به شمار می‌رفت. البته میزان موفقیت امامان شیعه در

ترویج معارف خود، به حسب شرایط سیاسی زمان آن حضرات متفاوت است. محدود بودن شدید امام هادی (علیه السلام) از جانب حکومت وقت و قطع ارتباط ایشان با شیعیانشان باعث به جریان افتادن سیل احادیث جعلی از سوی معاندان و غالیان گردید. ولكن با تمام این احوالات امام هادی (علیه السلام) و برخی شیعیان ایشان تلاش‌های بسیاری را برای حفظ و اشاعه‌ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) نمودند که تفصیل این اجمال را در این مقاله خواهید دید.

نگاهی به وضعیت حدیث در دوران امام هادی (علیه السلام)

همان‌طور که می‌دانیم، باب صدور حدیث در اهل سنت با رحلت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بسته شد و پس از آن، نوبت جمع و تدوین حدیث فرا رسید که متأسفانه با فرمان منع کتابت حدیث، مدتی نه چندان کوتاه میان صدور حدیث و کتابت و نگهداری آن از نسیان و جعل و تحریف، فاصله افتاد که این امر، معضلات و مشکلات بسیار زیادی برای فقها و محدثان اهل سنت به وجود آورد، و آن‌ها را در سیل عظیم احادیث مجعول، اسرائیلیات و احادیث ضعیف‌السند گرفتار کرده.^۱

اما حرکت تکاملی شیعه با سیر تقریباً بی‌برنامه‌ی اهل سنت - لا اقل در بحث حدیث در قرون اول - تفاوت ماهوی دارد.

شیعیان نه تنها اعتباری برای فرمان منع کتابت حدیث قائل نبودند،

۱. جهت اطلاع از فرمان منع کتابت حدیث و علل و عوامل آن بنگرید به: تاریخ عمومی حدیث، ص ۹۵-۶۷.

بلکه نسبت به کتابت و حفظ سنت نبوی از هیچ کوششی فروگذار نکردند. به عنوان نمونه می‌توان به تلاش‌های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و یارانش در کتابت سنت نبوی اشاره کرد که خوشبختانه برخی از این مکتوبات در لابه‌لای میراث حدیثی شیعه، ثبت و ضبط شده و به دست ما رسیده است.^۲

از طرف دیگر، حضور امامان معصوم (علیهم السلام) در میان شیعیان - به عنوان منابع صدور حدیث شیعه پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - که بیش از دو قرن به طول انجامید باعث شد که میراث حدیثی شیعه فقط به احادیث صادره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) محدود نشود و توسعه و تکامل جدی پیدا کند. دانشمندان از اصحاب ائمه (علیهم السلام)، با استفاده از آموزه‌های آسمانی اهل بیت (علیهم السلام) در زمینه‌های مختلف فقهی، اعتقادی، فکری و... پایه‌های علمی خود را تقویت کرده و زمینه‌های ماندگار شدن اندیشه‌های شیعی را در فراز و نشیب روزگار فراهم کردند.

واضح است که امامان معصوم (علیهم السلام) نیز شرایط یکسانی نداشتند. برخی از آنان - همچون صادقین (علیهما السلام) - توانستند با استفاده از کشمکش‌های میان آل امیه و آل عباس و آزادی نسبی زمان خودشان، در گسترش و تکامل معارف اسلام ناب، گام‌های پر ارزشی بردارند^۳ و برخی - همچون عسگرین (علیهما السلام) - حتی از ارتباط با

۲. جهت اطلاع از فعالیت‌های حدیثی شیعه در این دوران بنگرید به: پیشین، ص ۲۴۰-۲۰۷.

۳. جهت اطلاع از فعالیت‌های حدیثی صادقین (علیهما السلام) بنگرید به: پیشین، ص ۲۵۰-

بستگان خود نیز محروم و دائماً در زندان و تبعید به سر می‌بردند، لذا فرصت چندانی برای عرضه‌ی زلال معرفت به تشنگان حقیقت به دست نیاوردند.^۴

دوری امام هادی (علیه السلام)، آغاز دوره‌ی دیگری از حبس آشکار امامان شیعه است. ظاهرسازی‌های مأمون و معتصم نسبت به امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) پایان یافته است و متوکل، پرده از چهره‌ی حقیقی خلافت عباسی برمی‌دارد و این معنا از القاب دو امام بزرگ (امام هادی (علیه السلام) «صاحب العسکر» و امام حسن عسگری (علیه السلام)) هویدا است.

پیدا است که با حبس یا تبعید امام (علیه السلام) (تنها منبع صدور حدیث شیعه در آن زمان)، از سوی دستگاه خلافت، وضعیت حدیث به کلی تغییر می‌کند. کلاس‌های درس و بحث و مناظره، به حالت تعطیل درآمده و ارتباط شاگردان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) با تنها معلم مورد اعتمادشان قطع می‌شود. پرسش‌های اعتقادی، فقهی، حدیثی و رجالی اصحاب، بی‌جواب مانده و شناختن سره از ناسره - با توجه به عدم تدوین قواعد علم الحدیث در آن زمان - مشکل می‌شود و سیل احادیث جعلی دشمنان و معاندان از یک طرف و غالیان و دشمنان دوست‌نما از طرف دیگر، عرصه را بر جویندگان حقیقی معارف اهل بیت

۴. جهت اطلاع از فعالیت‌های حدیثی عسکریین (علیهما السلام) بنگرید به: پیشین، ص ۳۱۷-

تنگ می‌کند.^۵ از طرف دیگر تعقیب و شکنجه‌ی دوست‌داران اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و یاران باوفای ائمه (علیه‌السلام) باعث متواری شدن آن‌ها و قطع ارتباطشان با این منابع آسمانی گشته و عرصه‌ی فعالیت‌های شیعیان محدودتر می‌گردد. تنها به عنوان یک نمونه، می‌توان از متواری شدن حضرت عبدالعظیم الحسنی (علیه‌السلام)، نام برد که به علت تحت تعقیب بودن از سوی دستگاه خلافت عباسی، مجبور به ترک وطن شده و راهی دیار غربت در سرزمین ری گردید.^۶

با این تنگناها و فشارها است که رکود نسبی در این زمان بر فعالیت‌های علمی و خصوصاً فعالیت‌های حدیثی شیعه، سایه می‌افکند و آن پویایی و حرکتی که در دوره‌های قبل وجود داشت از میان رفته و همه چیز جای خود را به سکون و آرامشی مرگ‌بار می‌دهد.

با وجود این تنگناها و فشارها، امام (علیه‌السلام) و یاران باوفایش از حرکت باز نایستاده و از کوچک‌ترین فرصت‌ها برای دوام نهضت علمی - فرهنگی خود، استفاده می‌کنند. با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر امام و یاران جان بر کف اوست که میراث شیعه از فنا و نابودی نجات یافته و به دست نسل‌های بعدی می‌رسد. نسل‌هایی که گام‌های متین و استواری در حفظ و نگهداری این میراث عظیم برداشتند و جوامع اولیه‌ی حدیث شیعه را تدوین کردند.

۵. جهت اطلاع از فعالیت‌های غالیان بنگرید به: مسند الإمام الهادی، ص ۱۵۸-۱۵۱ و حیاة الإمام الهادی (علیه‌السلام)، ص ۲۷۰-۳۳۰.

۶. جهت اطلاع از فعالیت‌های حدیثی حضرت عبدالعظیم (علیه‌السلام) و علل مهاجرت وی بنگرید به: زندگانی حضرت عبدالعظیم (علیه‌السلام)، ص ۵۴-۵۰.

ما در این مجال کوتاه، به بررسی رهنمودها، دیدگاه‌ها و اقدامات امام هادی (علیه السلام) در حفظ، اشاعه و تصفیه حدیث شیعه و نیز مشکلات امام در این زمینه، خواهیم پرداخت؛ امید است که بتوانیم حق مطلب را ادا کنیم.

نگرش علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام)

در بررسی سخنان معصومین (علیهم السلام)، به موارد زیادی برخورد می‌کنیم که مستقیم یا غیر مستقیم به قواعد علم الحدیث مربوط می‌شود. در سخنان امام هادی (علیه السلام) نیز چنین مواردی اگر چه بسیار اندک یافت می‌شود. نکاتی از قبیل شرایط راوی، ملاک‌های شناخت ثقات، ملاک‌های نقد حدیث، عرضه روایات و جرح و تعدیل راویان و... از جمله قواعد علم الحدیثی است که از سخنان امام هادی (علیه السلام) می‌توان برداشت کرد و ما در صفحات آتی به این نمونه‌ها خواهیم پرداخت. اما نکته‌ای که باید در این جا مورد توجه قرار گیرد این است که احادیث حاوی قواعد علم الحدیثی، در سخنان امام هادی (علیه السلام) بسیار کمتر است. حال، این سؤال پیش می‌آید که علل کمبود این گونه احادیث در سخنان امام هادی (علیه السلام) چیست؟ آیا امام (علیه السلام) اهتمامی به این قواعد نداشتند و آن‌ها را دست و پاگیر می‌دانستند؟ آیا مسائل مهم‌تری در آن زمان وجود داشت که امام هادی (علیه السلام) پرداختن به آن‌ها را مهم‌تر می‌دانستند؟ اگر نه، پس چه علت یا عللی باعث عدم توجه جدی امام (علیه السلام) به این مسئله

علل قلت آرای علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام)

واقعیت، این است که قلت آرای علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام)، ناشی از دست و پا گیر دانستن این قواعد از سوی امام و عدم اهتمام ایشان به این امر نیست. دلیل این ادعا وجود احادیثی محدود از آن حضرت، پیرامون جرح و تعدیل راویان و دیگر علوم حدیثی است که در صفحات بعد با تفصیل بیشتری از آن سخن خواهیم گفت. بنابراین امام هادی (علیه السلام) وجود این قواعد را لازم و ضروری می‌دانستند و به آن اهمیت می‌دادند. اما در این که چرا با وجود این اهتمام، عملاً در سخنان آن حضرت این قواعد کمتر بیان شده است؛ دلایل متعددی را می‌توان ذکر کرد که ذیلاً به ذکر چند مورد از این دلایل می‌پردازیم:

۱) فشارها و تضییقات سیاسی و اجتماعی

الف) وضعیت سیاسی دوران امام هادی (علیه السلام)

عصر زندگی امام هادی (علیه السلام) دوران پر التهاب و آکنده از تشویش و دگرگونی بود. در عصر آن حضرت، خشنونت و بد رفتاری با خاندان علی (علیه السلام) و نوادگان و دوست‌داران او به اوج خود رسیده بود. بنی عباس آزار و شکنجه‌ی طرفداران علی (علیه السلام) را سرحواله‌ی سیاست خود قرار داده بودند. نهایت سعی و کوشش خلفای بنی عباس در آن روزگار، صرف این می‌شد که شخصیت‌های برجسته‌ی خاندان اهل بیت (علیه السلام) را با فجیع‌ترین صورت از پا درآورند و

کسانی را که محبوبیت بیشتری دارند، از محل سکونت خود تبعید کنند و در مرکز حکومت تحت نظر داشته باشند. جاسوسان و کارگزاران خلفاء، مردم را به وحشت و رعب عجیبی، گرفتار ساخته بودند؛ به گونه‌ای که هیچ کس به دیگری اطمینان نداشت. برادر از ترس برادر از ابراز عقیده خودداری می‌کرد و حکومت، زور و خفقان سایه‌های سنگین خود را بر افکار و دل‌های مردم گسترده بود.^۷

بدیهی است که در چنین وضعیتی، تشکیل حوزه‌ی درسی و آموزش قواعد علم الحدیث، امکان پذیر نمی‌باشد؛ چرا که این‌گونه مباحث باید در کلاس درس مطرح شود و در سخنرانی‌های عمومی و... نمی‌توان، به جهت رعایت حال شنوندگان که بیشتر عامه‌ی مردم هستند، از این‌گونه مباحث سخن گفت؛ زیرا مباحث پیچیده‌ی علمی، در حوصله‌ی عامه‌ی مردم نمی‌گنجد. روشن است، در چنین وضعی که امکان تشکیل جلسات عمومی سخنرانی برای امام وجود نداشت، تشکیل کلاس‌های درس هم به طریق اولی امکان‌پذیر نبود و امام (علیه السلام) با توجه به مسائل سیاسی عصر خود، از داشتن حوزه‌ی تدریس و نیز جلسات وعظ عمومی محروم بود؛ بنابراین این امکان طرح مباحث علم الحدیث برای امام وجود نداشته و در فرصت‌هایی که دور از چشم مأمورین دستگاه خلافت به دست می‌آمد، بیشتر به بیان مسائل ضروری امت می‌پرداخته است.

۷. جهت اطلاع از وضعیت سیاسی عصر امام هادی (علیه السلام) بنگرید به: حیاة الإمام الهادی

(علیه السلام)، ص ۳۰۰-۲۸۳.

ب) تبعید و حبس امام و قطع ارتباط ایشان با شیعیان

دوران زندگی امام هادی (علیه السلام) با حکومت شش تن از خلفای ستمگر عباسی، هم‌زمان گردیده بود که هر کدام به نوبه‌ی خود، در کینه و عداوت اهل‌بیت (علیهم السلام) نمونه بودند و همیشه مترصد بودند که این نور الهی را خاموش سازند.

امام هادی (علیه السلام) در سن هشت سالگی با به شهادت رسیدن امام محمد تقی (علیه السلام) به توطئه‌ی معتصم، دوران امامت خود را آغاز کردند.^۸ به فاصله‌ی یوتاهی از شهادت امام محمد تقی (علیه السلام) «الواقف» به خلافت رسید و پس از او، «متوکل» بر سر کار آمد. دوران چهارده ساله‌ی حکومت متوکل از سخت‌ترین، دوران‌های زندگی امام هادی (علیه السلام) است.^۹ وی پس از رسیدن به خلافت، برنامه‌ی کلی عباسیان را در برخورد با علویان تغییر داد. او ظاهرسازی‌ها و عوام‌فریبی‌های مأمون و معتصم را پایان داده و چهره‌ی واقعی دستگاه خلافت را جلوه‌گر نمود. متوکل، طی نامه‌ای احترام‌آمیز به صورت خیلی محترمانه و ریاکارانه، امام (علیه السلام) را به قبول تبعید و ترک خانه و کاشانه‌ی خود مجبور ساخت.^{۱۰} امام هادی (علیه السلام) پس از دریافت نامه‌ی متوکل، مجبور شد به سامرا هجرت کند. در سامرا به جهت کنترل رفت و آمدهای حضرت و قطع ارتباط ایشان با شیعیان، متوکل او را در

۸. فی رحاب ائمة اهل البیت، ج ۶، ص ۲۳۳.

۹. پیشین.

۱۰. جهت اطلاع از متن نامه‌ی متوکل بنگرید به: بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

یک منطقه‌ی نظامی منزل داد.^{۱۱}

با اسکان امام (علیه السلام) در یک منطقه‌ی نظامی، ارتباط ایشان عملاً با شیعیان قطع گردید و شیعیان و اصحاب امام از ملاقات ایشان محروم شدند و هر بار ملاقات امام برای اصحاب، درس‌های فراوانی داشت. این ناامنی به حدی بود که حتی امام نیز بر جان شیعیان و اصحاب خود بیمناک بود. به عنوان نمونه، زمانی که «صقر بن ابی دلف بغدادی» پس از تحمل مشقات فراوان و پشت سر گذاشتن خطرات زیاد به خدمت امام می‌رسد، پس از لحظاتی کوتاه، امام (علیه السلام) به او می‌فرماید: «بیشتر توقف ننمایید و برگردید؛ چون من به آسایش و امنیت شما اطمینان ندارم.»^{۱۲}

متوکل عباسی، تنها به تبعید امام بسنده نکرد و در موارد متعددی به تفتیش خانه‌ی امام و حبس ایشان اقدام کرد و ارتباط محدود ایشان با خواص اصحاب را نیز قطع کرد.^{۱۳} جمله‌ی این مسائل، باعث عدم دسترسی اصحاب به آن حضرت شده و در نهایت، ارتباط علمی شیعیان با امام (علیه السلام) قطع گردید به طوری که فقط یکی از تبعات آن، عدم بیان مسائل و قواعد علم الحدیث، توسط آن حضرت است.

ج) تضعیف همه جانبه‌ی شیعیان و سرکوب علویان

متوکل، چهارده سال و نه ماه حکومت کرد و در تمام این سال‌ها

۱۱. چهارده نور پاک، ج ۱۲، ص ۴۱.

۱۲. جلاء العیون، ص ۷۵۶.

۱۳. پیشین، ص ۷۵۷.

شیعیان را روز به روز در تنگنای بیشتر قرار داد.^{۱۴} به دستور او بود که قبر سالار شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در کربلا تخریب شد و مردم را از زیارت آن حضرت منع کردند.^{۱۵} وی هر کس از علویان را که احساس می‌کرد ممکن است خطری برای خلافت داشته باشد، تضعیف کرده و از میان برمی‌داشت. که نام عده‌ای از بزرگان علویان که به دست او کشته شده‌اند در «مقاتل الطالبین» ذکر شده است.^{۱۶}

او بزرگان شیعه و دوست‌داران اهل بیت (علیهم السلام) را نیز از میان برمی‌داشت. نمونه روشن این اقدامات، در برخورد متوکل با ابن سکیت (م. ۲۴۴هـ) به خوبی مشاهده می‌شود. روزی متوکل با اشاره به دو فرزند خود از او پرسید: این دو فرزند من نزد تو محبوب‌ترند یا حسن و حسین (علیهما السلام)؟ ابن سکیت - که معلم فرزندان متوکل و از یاران با وفای امام هادی (علیه السلام) بود - از این سخن برآشفته و بی‌درنگ گفت: «به خدا سوگند، قنبر غلام علی (علیه السلام) در نظر من از تو و دو فرزندت بهتر است.» متوکل بی‌درنگ دستور داد زبان او را از پشت سر او بیرون کشیدند.^{۱۷}

وی حتی روایت حدیث در فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را هم بر نمی‌تافت. روزی «نصر بن علی جهضمی» را به علت روایت حدیثی، در فضائل آل عبا (علیهم السلام) هزار تازیانه زد تا آن که اطرافیان شهادت

۱۴. محاضرات تاریخ الأمم الإسلامیه؛ ص ۲۵۵.

۱۵. مقاتل الطالبین، ص ۴۷۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۹۳؛ و پیشین، ص ۲۵۹.

۱۶. مقاتل الطالبین، ص ۵۰۲-۴۸۰.

۱۷. تاریخ الخلفاء، ص ۳۹۵.

دادند که او از اهل سنت است.^{۱۸}

در زمان او به دستورش، فرماندار مصر، آل ابی طالب را از این شهر به عراق تبعید کرد تا دستگاه خلافت، تسلط بیشتری روی آنان داشته باشد.^{۱۹} وی همچنین، علویان و شیعیان را در تنگنای اقتصادی شدیدی قرار داد. این فشار به قدری بود که نقل است در آن زمان گروهی از بانوان علوی در مدینه، حتی یک دست لباس درست بر تن نداشتند که در آن نماز بگذارند و فقط، یک پیراهن مندرس برایشان باقی مانده بود که به هنگام نماز به نوبت از آن استفاده می کردند. با چرخ ریزی، روزگار می گذرانیدند و پیوسته چنین بودند تا متوکل به هلاکت رسید.^{۲۰}

متوکل همچنین دارایی علویان که ملک فدک بود را مصادره کرد که در آن بالغ بر ۲۴ هزار دینار بوده است.^{۲۱} او به حاکم مصر دستور داد تا با علویان بر اساس قواعد زیر برخورد کند:

۱. به هیچ یک از علویان، هیچ گونه ملکی داده نشود.
۲. علویان اجازه‌ی داشتن بیش از یک برده ندارند.
۳. چنانچه دعوایی بین یک علوی و غیرعلوی باشد، قاضی نخست به سخن غیرعلوی گوش داده، سپس بدون گفتگو، حکم صادر کند.^{۲۲}

۱۸. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸۸.

۱۹. عقیقی بخشایشی، ج ۱۲، ص ۲۳.

۲۰. اصفهانی، ص ۴۷۹.

۲۱. چهارده نور پاک، ج ۱۲، ص ۲۵.

۲۲. پیشین، ص ۲۵ و خضری بک، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۲۵۹.

واضح است که هم‌همی این فشارها و تزییقات، در سیر تاریخی تشیع و جریان تکاملی علوم اسلامی که ائمه پرچم‌دار آن بودند- تأثیر مستقیم داشته است. در زمان‌هایی که علوی بودن و حتی دوست‌دار اهل‌بیت بودن، یک جرم بزرگ تلقی می‌شد و هیچکس حتی علمای اهل سنت - جرأت نقل روایتی در فضائل اهل‌بیت (عزیمهم السلام) را نداشت و کسی جرأت نزدیک شدن به امام معصوم را نداشت؛ روشن است که نقل و انتقال علوم - به طور عام - و دانش‌های حدیثی - به‌طور خاص - دچار وقفه شده و مشکلات زیادی برای دانشمندان پدید می‌آید و همان‌گونه که قبلاً گفتیم، در فرصت‌های محدودی هم که گه‌گاه دور از چشمان مأموران دستگاه خلافت پیش می‌آمد، فقط فرصت طرح مسائل مهم و پیچیده‌ی فقهی وجود داشت و اصحاب نمی‌توانستند مسائل علم الحدیثی خود را هم مطرح کنند چرا که این مسائل - بعد از مسائل اعتقادی، فقهی و... - در درجه‌ی چندم اهمیت قرار دارند؛ فلذا نتیجه‌ی هم‌همی این شرایط این شد که امام (علیه السلام) نتوانست قواعد علم الحدیث را برای اصحاب خود به تفصیل بیان کند.

۲) اهتمام به حل مشکلات و بحران‌های فکری

جامعه‌ی تشیع

در دوران زندگی امام هادی (علیه السلام)، یک سری مسائل و مشکلات فکری نیز جامعه‌ی تشیع را تهدید می‌کرد؛ مسائلی از قبیل پیدایش فرقه‌های متعدد کلامی، فعالیت شدید غلات و... که مسؤولیت

مبارزه با آن‌ها و پاسخ‌گویی به شبهاتی که پیروان این فرقه‌ها مطرح می‌کردند، همه و همه با امام هادی (علیه السلام) بود که در رأس جامعه، تشیع قرار داشتند؛ لذا پرداختن به این گونه مسائل که در نوع خود در آن زمان بسیار مهمتر از سایر مسائل بود، مانع از آن شد که امام به مسائل دیگر از قبیل مسائل علم الحدیثی روی بیاورند.

در زیر به شرح مواردی از این قبیل مسائل فکری که در آن زمان جامعه تشیع را تهدید می‌کرد، می‌پردازیم:

الف) مباحثات و مناظرات کلامی

در عصر امام هادی (علیه السلام)، مکاتب عقیدتی متعددی چون معتزله، اشاعره و... رواج یافته بود و آراء کلامی فراوانی در جامعه پدید آمده بود و بازار مباحثی چون جبر و تفویض، امکان یا عدم امکان رؤیت خدا، قدمت یا حدوث قرآن و... داغ بود و در بعضی موارد، این مباحث حتی به نزاع میان پیروان این مکاتب نیز کشیده می‌شد. تا جایی که در بحث حادث یا قدیم بودن قرآن افراد زیادی از دانشمندان شکنجه شدند و تعدادی نیز به خاطر ترس از جان خود، عقاید فرقه‌های دیگر را پذیرفتند و حتی احمد بن حنبل، امام حنابله را به خاطر این که اقرار به مخلوق بودن قرآن نکرد، تازیانه زدند.^{۲۳} این واقعه، در تاریخ به نام «محنة القرآن» معروف شده است.^{۲۴}

امام هادی (علیه السلام) نیز به عنوان رهبر جریان تشیع، مدام در برابر

۲۳. عقیقی بخشایشی، ج ۱۲، ص ۳۷.

۲۴. سیوطی، ص ۳۵۳.

سؤالات مختلفی از این دست قرار می‌گرفت. از سوی دیگر نفوذ برخی از این آراء باطل در محافل شیعه، ضرورت هدایت و رهبری فکری شیعیان از سوی امام را شدت می‌بخشید؛ لذا اکثر مناظرات امام هادی (علیه السلام)، پیرامون این‌گونه موضوعات کلامی بوده و روایات متعددی از ایشان در این زمینه نقل شده است.^{۲۵} به عنوان نمونه، نامه‌ی امام هادی (علیه السلام) به مردم اهواز در موضوع جبر و تفویض از این قبیل است.^{۲۶}

بدیهی است با وجود مباحثی این‌چنین حساس و سرنوشت‌ساز که هدایت یا گمراهی افراد و گروه‌های زیادی به آن بستگی دارد، مباحث نظری علم الحدیث، چندان اهمیتی نخواهد داشت؛ لذا امام هادی (علیه السلام) در آن فرصت‌های اندکی که به دست می‌آمد به مسائل مهم اعتقادی و کلامی می‌پرداختند و فرصت پرداختن به مسائل علم الحدیث اندک بود.

ب) فعالیت غلات و لزوم مبارزه‌ی جدی با آنها

از جمله مسائل و مشکلات مهمی که امام هادی (علیه السلام)، در طول دوران امامت خویش با آن رو به رو بودند، مسئله‌ی غلات و کسانی بود که در زمینه‌ی محبت اهل‌بیت (علیهم السلام) راه افراط پیموده و سر از بیراهه‌های شرک در آورده بودند. روشن است که خطر این‌گونه دشمنان دوست‌نما، بیشتر از دشمنان دیگر، جریان تشیع را تهدید می‌کرد.

۲۵. عقیقی بخشایشی، ج ۱۲، ص ۳۰.

۲۶. برای اطلاع از متن این رساله بنگرید به: حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۱.

از این رو امام هادی (علیه السلام) مبارزه با این افراد را نیز در سرلوحه‌ی برنامه‌ی خویش قرار داده و از هر فرصتی برای اثبات بطلان عقاید آنان استفاده می‌کردند و چون از هدایت آنان ناامید می‌شدند، آن‌ها را نفرین کرده و اصحاب خود را به دوری جستن از این افراد امر می‌کردند.^{۲۷} همان‌گونه که در آرای علم الحدیثی امام (علیه السلام) خواهیم دید، بیشتر روایات وارده از امام هادی (علیه السلام) در جرح و تعدیل راویان، مربوط به لعن و نفرین غالیان و رهبران آنان است؛ به عبارت دیگر، بخش اعظمی از تلاش‌های علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام) به بحث جرح و تعدیل راویان، آن هم فقط جرح غالیان، مربوط می‌شود.

ج) مسئله‌ی غیبت امام زمان (عج) و لزوم توجه بیشتر به آن

مسئله‌ی مهم دیگری که در این عصر مطرح بود، آماده کردن مردم برای پذیرش مسئله‌ی غیبت امام عصر (عج) بوده است. از آن‌جا که تا آن زمان، شیعیان همیشه به امام دسترسی داشتند، لذا ممکن بود پذیرش مسئله غیبت - در صورت طرح این مسئله به صورت ناگهانی - از سوی مردم به راحتی انجام نپذیرد؛ از این رو امام هادی و امام عسگری (علیهما السلام) ضمن دادن آگاهی‌های لازم به مردم در زمینه‌ی غیبت، کمتر در اجتماع مردم حضور می‌یافتند و بیشتر توسط اصحاب خاص خود با مردم تماس می‌گرفتند تا مردم را برای پذیرش مسئله‌ی غیبت آماده کنند.^{۲۸} این امر، یعنی عدم حضور دائمی امام (علیه السلام) در اجتماع شیعیان و

۲۷. بنگرید به: مسند الإمام الهادی، ص ۱۵۱-۱۵۸؛ و اختیار معرفة الرجال.

۲۸. جهت اطلاع از اقدامات امام هادی (علیه السلام) در زمینه‌سازی غیبت امام عصر (عج)

بنگرید به: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۰۳-۷۹.

آماده‌سازی آنان برای پذیرش مسئله غیبت، از جمله مسائلی بود که باعث محدودتر شدن ارتباط امام (علیه السلام) با شیعیان و در نتیجه محدودیت احادیث صادره از آن امام همام گردید.

مجموع این عوامل باعث شد که امام هادی (علیه السلام) در طول دوران امامت خویش، فرصت چندانی برای طرح مباحث علم الحدیث نداشته باشند و اندک روایاتی که در این زمینه از ایشان رسیده، اکثراً پاسخ‌هایی است که امام (علیه السلام) به سؤالات اصحاب در زمینه‌های مختلف علوم حدیث داده‌اند؛ وگرنه به دلایلی که ذکر شد، امام هادی (علیه السلام) مجال بیان قواعد علم الحدیث را به صورت تفصیلی نداشتند؛ لذا مباحث و آرای علم الحدیثی در کلام امام هادی (علیه السلام) بسیار اندک است.

۳) قَلْتُ نَسَبِي رَوَايَاتِ إِمَامِ هَادِي (عَلَيْهِ السَّلَام)

یکی دیگر از عواملی که باعث شده است تا احادیث امام هادی (علیه السلام) در حوزه‌ی علوم حدیث محدود شود این است که مجموع روایات آن حضرت در مقایسه با سایر ائمه (علیهم السلام)، بسیار اندک است؛ به عنوان مثال از امام صادق (علیه السلام) بیش از دوازده هزار روایت در کتب روایی آمده است؛ در کتاب موسوعة الامام الصادق (علیه السلام) تألیف سید محمد کاظم قزوینی، ۱۱۶۲۴ روایت از آن امام، درباره‌ی موضوعات مختلف آمده است.^{۲۹} اما مجموع روایات امام هادی

۲۹. ر.ک. به: قزوینی، موسوعة الإمام الصادق (علیه السلام).

(علیه السلام) در کتب روایی شیعه به ۵۰۰ روایت نمی‌رسد و در مستند الإمام الهادی (علیه السلام) کمتر از ۴۰۰ روایت از ایشان آمده است. لذا از آنجا که کل روایات وارده از امام هادی (علیه السلام) در مقایسه با سایر ائمه - خصوصاً صادقین (علیهما السلام) - بسیار کم است، لذا به طریق اولی روایات وارده از آن امام در حوزه علوم حدیث نیز بسیار کم خواهد بود.

آرای علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام)

گفتیم که در میان احادیث وارده از امام هادی (علیه السلام)، روایاتی هست که بیان‌گر برخی از قواعد علم الحدیث می‌باشد و از آنجا که شناخت این روایات، می‌تواند راه‌گشای محققین در این زمینه باشد، لذا در این بخش آرای علم الحدیثی امام هادی (علیه السلام) را بیان خواهیم کرد.

۱- شرایط راوی

روی الکشی، عن أبي محمد جبرئيل بن أحمد الفاريابي قال: حدثني موسى بن جعفر بن وهب قال: حدثني أبو الحسن أحمد بن حاتم بن ماهويه قال: كتبت إليه - يعني أبا الحسن الثالث - أسأله عن أخذ معالم ديني؟ - و كتب أخوه أيضاً بذلك. - فكتب إليهما: فهمت ما ذكرتما فاعتمدا في دينكما على كبير في حينا و كل كثير التقدم في أمرنا فإنهم

کافوا كما إن شاء الله تعالى.^{۳۰}

احمد بن حاتم گوید: به امام هادی (علیه السلام) نوشتم از چه کسی معارف دینم را یاد بگیرم؟ - و برادر او نیز چنین سؤالی از امام کرده بود. - امام (علیه السلام) برای آن دو نوشت: آنچه را که گفته بودید دریافتیم. پس در دین خودتان به کسی که محبتش نسبت به ما بیشتر است و کسی که در ولایت ما سابقه‌ی بیشتری دارد اعتماد کنید که چنین افرادی برای شما [در این امر] کفایت می‌کنند إن شاء الله.

آنچه که در نگاه اول می‌توان از این روایت دریافت، این است که در اخذ روایت و قبول آن از روات، محبت اهل بیت (علیهم السلام) شرط اساسی است؛ به عبارت دیگر امامی بودن راوی شرط اساسی در قبول روایت اوست. اما آنچه در این روایت کمتر بدان مورد توجه قرار گرفته، عبارت «کل کثیر التقدّم فی حیننا» است که می‌توان چنین از آن برداشت کرد: چنانچه تمامی روات دو حدیث متعارض، امامی مذهب باشند، روایتی رجحان دارد که راوی آن در امامی بودن سابق باشد. شاید علت عدم توجه علمای حدیث به این مطلب، این باشد که چنین موردی به ندرت یافت می‌شود؛ ولی به هر حال می‌توان از این روایت چنین قاعده‌ای را استخراج کرد. لازم به ذکر است که در علوم حدیث، امامی بودن راوی از شرایط سند صحیح و حسن است.

۲- شرایط عمل به حدیث و دعوت به عرضه‌ی

حدیث به معصومین (ع)

۱- محمد بن عیسی قال: أقرأنی داود بن فرقد الفارسی کتابه إلی أبی الحسن الثالث (علیه السّلام) وجوابه بخطه فقال نسألک عن العلم المنقول إلینا عن آبائک و اجدادک قد اختلفوا علینا فیہ، کیف العمل به علی اختلافه؟ إذا نرد إلیک فقد اختلف فیہ. فکتب - و قرأته - ما علمتم أنه قولنا فألزموه و ما لم تعلموا فردوه إلینا.^{۳۱}

محمد بن عیسی گوید: داود بن فرقد فارسی نامه خودش به امام هادی (علیه السّلام) و پاسخ ایشان را برای من خواند که سؤال کرده بود: از شما درباره علم روایت شده از پدران و نیاکانتان که به صورت‌های مختلف به ما رسیده است، می‌پرسیم؛ در صورت وجود اختلاف، عمل بدان چگونه است؟ پس امام (علیه السّلام) نوشت: هر چه را که دانستید سخن ماست بدان عمل کنید و هر چه را که ندانستید به خودمان برگردانید.

این روایت به بیان یکی از شرایط عمل به حدیث می‌پردازد، به این ترتیب که هر گاه یقین شود روایتی سخن معصوم است، عمل به آن لازم می‌باشد؛ یعنی علم به صدور حدیث از معصوم، الزام در عمل به آن را در پی دارد. حال این سؤال پیش می‌آید که در روایاتی که علم به صدور روایت از معصوم نداریم چه کنیم؟ پاسخ این سؤال در قسمت دوم روایت است که می‌فرماید: این‌گونه روایات را به معصوم عرضه می‌کنیم؛

۳۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴، ح ۳۳.

و ما در صفحات آینده درباره‌ی عرضه روایات بحث خواهیم کرد.

۲- من کتاب المسائل، من مسائل محمد بن علی بن عیسی: حدثنا محمد بن أحمد بن محمد بن زیاد و موسی بن محمد بن علی بن موسی قال کتبت إلی أبی الحسن (علیه السلام) أسأله عن العلم المنقول إلینا عن آبائک و اجدادک صلوات الله علیهم قد اختلف علینا فیکیف العمل به علی اختلافه و الرد الیک فیما اختلف فیه فکتب علیه السلام: «ما علمتم أنه قولنا، فألزموه و ما لم تعلموا فردوه إلینا.»^{۳۲}

محمد بن احمد و موسی بن محمد گویند: به امام هادی (علیه السلام) نوشتم و از او درباره‌ی علمی که از پدران او بر ما می‌رسد سؤال کردم که به صورت‌های مختلف به ما رسیده است؛ حال با این اختلافات، عمل به آن‌ها یا بازگرداندن آن‌ها به شما چگونه است؟ امام (علیه السلام) نوشتند: هر چه را که دانستید سخن ماست، پس بدان عمل کنید و هر چه را که ندانستید به ما بازگردانید.

این روایت تقریباً با روایت قبلی یکی است و فقط اسناد آن فرق می‌کند. اما مطلب دیگری که از این روایت می‌توان دریافت، لزوم عرضه‌ی حدیث به معصومین است که این عرضه‌ی حدیث از کارهایی است که اصحاب ائمه (علیهم السلام) کراراً آن را انجام می‌داده‌اند. عرضه‌ی روایت به معصوم، چندان شیوه داشته است:

گاهی عرضه‌ی حدیث برای تصحیح و تأیید متن حدیث بوده است و گاهی عرضه‌ی حدیث برای فهم متن حدیث و مفهوم آن بوده است که

در بخش اقدامات علم الحدیثی امام، نمونه‌هایی از عرض‌های احادیث به امام هادی (علیه السلام) را ذکر خواهیم کرد.

۳- پرهیز از غرائب

نکته‌ی دیگری که از روایت فوق می‌توان برداشت کرد، پرهیز از احادیث غریب است؛ بدین معنی که هر حدیثی که صدور آن از معصوم مشهور باشد، می‌توان بدان عمل کرد؛ ولی هر حدیثی که نزد علمای حدیث، غریب باشد عمل به آن ابتداءً جایز نیست و باید به معصوم عرضه شود.

۴- رعایت شرایط نقد حدیث

محمد بن الحسین عن محمد بن إسماعیل عن حمزة بن بزيع عن علی السائی عن أبي الحسن (عليه السلام) أنه كتب إليه في رسالة و لا تقل لما بلغك عنا أو نسب إلينا: هذا باطل و إن كنت تعرف خلافه فإنك لا تدری لِمَ قلنا و علی ای وجه و صفة؟^{۳۳}

امام هادی (علیه السلام)، در نامه‌ای به علی السائی نوشت: هر گاه روایتی از ما به تو رسید و یا چیزی را به ما نسبت دادند، تو فوراً نگو که این باطل است؛ اگر چه خلاف آن را [از ما] بدانی، چرا که تو نمی‌دانی ما چرا آن حرف را زده‌ایم و بر چه وجه و صفتی بیان کرده‌ایم.

این روایت، اشاره به این نکته‌ی مهم دارد که نقد حدیث شرایطی را می‌طلبد و هر کسی صلاحیت این کار را ندارد. ضمناً از جمله «فإنك لا

۳۳. پیشین، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۱.

تدری لم قلنا و علی ای وجه و صفة» می‌توان دریافت که سخنان ائمه (علیهم السلام) نیز همانند قرآن و جوه مختلفی دارند که شناخت این وجوه نیازمند تدبیر و تعقل است و سزاوار نیست که به محض دریافت روایتی که در ظاهر با آموزه‌های دینی مخالف است نباید به معمول بودن آن حکم داد؛ بلکه باید جانب احتیاط را رعایت کرده و امکان وجود تقیه یا وضع حکم جدید و... را در نظر گرفت.

۵- پرهیز از قیاس در برداشت از روایات

السندی بن محمد، عن صفوان بن یحیی، عن محمد بن حکیم، عن ابي الحسن (عليه السلام) قال: قلت له: تفقهنا فی الدین و روینا و ربما ورد علینا رجل قد ابتلی بشيء صغیر الذی ما عندنا فیہ بعینه شیء و عندنا ما هو یشبه مثله، أفنفتیه بما یشبهه؟ قال: لا و ما لکم و القیاس فی ذلک هلک من هلک بالقیاس...^{۳۴}

محمد بن حکیم گوید: به امام هادی (علیه السلام) عرض کردم: ما در دین تقیه کردیم و ای بسا شخصی بر ما وارد می‌شود که مسئله‌ی کوچکی دارد که ما عین آن را تا به حال ندیده‌ایم و لکن چیزهایی شبیه آن قبلاً نزد ما بوده است آیا می‌توانیم به مسائل مشابه آن فتوا بدهیم؟ امام (علیه السلام) فرمود: خیر، شما را با قیاس چه کار؟ هر کس هلاک شد به خاطر این هلاک شد که قیاس کرد.

اولین نکته‌ای که در مطالعه‌ی این روایت دریافت می‌شود، پرهیز از

قیاس در برداشت از روایات است. قیاس از جمله مسائلی است که در فقه شیعه جایز نیست؛ اما متأسفانه علمای اهل سنت در بسیاری از امور از آن استفاده کرده و به بیراهه رفته‌اند. به هر حال قیاس در برداشت از آیات و روایات جایز نیست.

اقدامات امام هادی (ع) در زمینه‌ی علوم حدیث

اقدامات امام هادی (علیه السلام) در حوزه‌ی علوم حدیث را می‌توان در سه بخش عمده بیان کرد:

۱. تصحیح، تأیید و ردّ احادیث یا مجموعه‌های حدیثی

۲. جرح و تعدیل راویان توسط امام هادی (علیه السلام)

۳. تألیف یا املاء مجموعه‌های روایی

۱- تصحیح، تأیید و ردّ احادیث یا مجموعه‌های

حدیثی

الصدوق قال: حدثني أبي قال: حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن بعض أصحابنا قال: دخلت على أبي الحسن علي بن محمد العسكري (عليه السلام) يوم الأربعاء وهو يحتجم فقلت له: إن أهل المحرمين يروون رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنه قال: من احتجم يوم الأربعاء فأصابه بياض فلا يلو من إلّا نفسه؛ فقال: «كذبوا، إنما يصيب ذلك من حملته أمه في طمث.»^{۳۵}

راوی می‌گوید: در روز چهارشنبه امام هادی (علیه السلام) را دیدم که

۳۵. مسند الإمام الهادی، ص ۲۹۷.

حجامت می‌کند عرض کردم: اهل حرمین (مکه و مدینه) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کنند که فرمودند: هر کس در روز چهارشنبه حجامت کند و به سفیدی مبتلا شود جز خودش هیچ کس را ملامت نکند. امام (علیه السلام) فرمود: دروغ می‌گویند؛ این در صورتی است که مادرش او را در حال حیض باردار شده باشد.

این روایت، از جمله روایاتی است که اقدام امام هادی (علیه السلام) نسبت به اصلاح حدیث را نشان می‌دهد.

علی بن مهزیار قال: قلت [لأبي الحسن (عليه السلام)]: روي بعض موالیک عن آبائک (عليهم السلام) إن کل وقف إلی وقت معلوم، فهو واجب علی الورثة و کل وقف إلی غیر وقت معلوم جهل مجهول باطل مردود علی الورثة و أنت أعلم بقول آبائک؟ فکتب: «هو عندی کذا»^{۳۶}

علی بن مهزیار گوید: به امام هادی (علیه السلام) گفتم: بعضی از دوستان از پدرانت روایت می‌کنند که هر وقتی به وقتی معلوم بر ورثه واجب است و هر وقتی به غیر وقتی معلوم جهل و نامعلوم و باطل است و به ورثه بازگردانده می‌شود. تو خود به گفتار پدرانت دانستری. [آیا همین‌طور است که می‌گویند؟] پس حضرت نوشتند: همین‌گونه است.

این روایت نیز نمونه‌ای از روایات عرضه شده بر امام هادی (علیه السلام) است که ایشان آن را تأیید کرده‌اند.

محمد بن الریان: کتبت إلی العسکری (علیه السلام): جعلت فداک روی لنا أن لیس لرسول الله (صلی الله علیه و آله) من الدنيا إلا الخمس؛

فجاء الجواب: «إن الدنيا و ما عليها لرسول الله (صلى الله عليه و آله)»^{۳۷}
 محمد بن ریان می گوید: به امام عسگری (علیه السلام) نوشتم: فدایت
 کردم به ما روایت شده که رسول خدا از دنیا چیزی جز خمس نداشته
 است پس جواب آمد: دنیا و هر آنچه در دنیا است از آن رسول خداست.
 این روایت نیز نمونه‌ای از روایات عرضه شده‌ای است که امام هادی
 (علیه السلام) آن را رد کرده‌اند.

بر خلاف روایات قبل که هدف از عرضه‌ی آن‌ها تصحیح، تأیید و یا
 رد آن‌ها از طرف معصوم (علیه السلام) است، گاهی روایاتی عرضه
 می‌شد و از امام درخواست می‌شد مفهوم آن را بیان فرماید که در این‌جا
 به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم:

صقر بن ابی دلف، به خدمت امام هادی (علیه السلام) رسید و عرض
 کرد: یا سیدی، حدیثی بروی عن النبی لا أعرف معناه، قال ما هو؟ قلت:
 قوله: «لا تعادوا الأيام فتعاديكم» ما معناه؟ فقال: «نعم، الأيام نحن، بنا قامت
 السماوات و الارض، قالسبت اسم رسول الله و الأحد أمير المؤمنين و
 الإثنين الحسن والحسين و الثلاثاء علی بن الحسين و محمد بن علی الباقر
 و جعفر بن محمد و الأربعاء موسى بن جعفر و علی بن موسى و محمد
 بن علی و أنا و الخميس ابني الحسن و الجمعة ابن ابني و إليه تجتمع
 العصابة الحق و هو الذي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً
 فهذا معنى الأيام و لا تعادوا الأيام في الدنيا فيعادوكم في الآخرة»^{۳۸}

۳۷. پیشین، ج ۱، ص ۴۰۹ - ح ۶.

۳۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۷۷، ح ۹.

صقر بن ابی دلف گوید: به امام هادی (علیه السلام) عرض کردم که مولای من حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که معنایش را نمی دانم؛ فرمود: آن حدیث چیست؟ عرض کردم: فرمایش آن حضرت که فرمود: با روزها دشمنی نکنید، آن‌ها با شما دشمنی می کنند. معنی این حدیث چیست؟ فرمود: «آری روزها ما هستیم و آسمان و زمین با وجود ما برپا شده است. شنبه اسم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و یکشنبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دوشنبه حسن و حسین و سه شنبه علی بن حسین و محمد بن علی باقرالعلوم و جعفر بن محمد و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من و پنجشنبه فرزندانم حسن و جمعه فرزند فرزندانم است و گروه حق بر گرد او جمع می شوند و اوست کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند هم چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد و این است معنی روزها و در دنیا با روزها دشمنی نکن که با تو در آخرت دشمنی می کنند.»

این روایت نمونه‌ای از روایاتی است که هدف راوی از عرضه‌ی آن به امام هادی (علیه السلام)، دریافت معنی و پیام حدیث است.

علاوه بر عرضه و تصحیح روایات، گاهی اتفاق می افتاد که یکی از اصحاب، کتاب یا مجموعه‌ای حدیثی را به خدمت امام آورده و امام پس از رؤیت و مطالعه‌ی آن کتاب، نسبت به تأیید، تصحیح یا رد آن اقدام می فرمودند که به چند نمونه از این موارد در دوره‌ی امام هادی (علیه السلام) اشاره می کنیم:

۱- داود بن القاسم الجعفری قال: ادخلت کتاب «یوم و لیلۃ» الذی ألفه

یونس بن عبدالرحمن، علی‌ابن‌الحسن‌العسکری (علیه‌السلام) فنظر فیه و تصفحه کله ثم قال: «هذا دینی و دین آبائی و هو الحق کله»^{۳۹}
 داود بن قاسم می‌گوید: کتاب «یوم و لیله» یونس بن عبدالرحمن را به امام عسکری (علیه‌السلام) عرضه کردم؛ ایشان در آن نگاه کرد و همه‌ی آن را ورق زده سپس فرمودند: این دین من و دین پدران من است و همه‌ی آن حقیقت است.

۲- سهل بن یعقوب می‌گوید: کتاب «اختیارات الأيام» از امام صادق (علیه‌السلام) را به دست آوردم و آن را به حضور امام هادی (علیه‌السلام) بردم و عرض کردم: «مما حدثنی به الحسن بن عبدالله بن مطهر، عن محمد بن سلیمان، عن أبیه، عن سیدنا الصادق فی کل شهر فأعرضه علیک؟ فقال لی: افعل! فلما عرضته علیه و صححته قلت له یا سیدی فی أكثر هذه الأيام فواطع عن المقاصد لما ذکر فیها من التحذیر و المخاوف...»^{۴۰}

حدیث ادامه دارد و اجمالاً این که امام هادی (علیه‌السلام)، در نهایت کتاب را تأیید می‌کنند.

۲- جرح و تعدیل راویان توسط امام هادی (ع)

روایاتی از امام هادی (علیه‌السلام)، در منابع حدیثی نقل شده است که در آن‌ها برخی از روایات حدیث تعدیل و یا احياناً جرح و ذم شده‌اند. البته این روایات آن گونه که نقل قول‌های رجالی دلالت می‌کند، صراحتاً

۳۹. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۰، ح ۷۵.

۴۰. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۵، ح ۱.

به تعدیل و جرح دلالت ندارند؛ بلکه مضمون کلام امام به گونه‌ای است که می‌توان از آن به عنوان مدح یا قدح برای راوی استفاده کرد.

الف) تعدیل راویان در کلام امام هادی (ع)

۱- یونس بن عبدالرحمن

در صفحات قبل گفتیم که ابوهاشم جعفری کتاب «یوم و لیل» از یونس را به امام عرضه داشت و ایشان پس از رؤیت کتاب و ورق زدن آن فرمودند: «این دین من و دین پدرانم است و همه‌ی آن حق است.» از این روایت، علاوه بر تأیید کتاب یونس، می‌توان مدح یونس بن عبدالرحمن را نیز به دست آورد.

۲- علی بن جعفر

قال الکشی: وجدت بخط جبرئیل بن أحمد، عن موسى بن جعفر، عن إبراهيم بن محمد أنه قال: كتبت إلى أبي الحسن (عليه السلام): جعلت فداك قبلنا أشياء يحكى عن فارس و الخلف بينه و بين علي بن جعفر حتى صار يبرأ بعضهم من بعض، فإن رأيت أن تمنّ علي بما عندك فيهما و أيهما يتولى حوائج قبلك حتى لا أعدوه إلى غيره فقد احتجت إلى ذلك فعلت إن شاء الله؟

فکتب: «لیس عن مثل هذا یسأل و لا فی مثله یشک، قد عظم الله قدر علی بن جعفر متعنا الله تعالی عن یقایس إلیه فاقصد علی بن جعفر بحوائجک و اخشوا فارساً و امتنعوا من إدخاله فی شیء من أمورکم تفعل ذلك أنت و من أطاعک من أهل بلادک فإنه قد بلغنی ما تموه به علی

الناس فلا تلتفتوا إليه إن شاء الله^{۴۱}»

ابراهیم بن محمد گوید: به امام هادی (علیه السلام) نوشتیم: فدایت شوم؛ نزد ما چیزهایی است که از فارس و اختلافش با علی بن جعفر حکایت می‌کند، تا جایی که آن دو از همدیگر دوری می‌جویند. پس اگر صلاح می‌دانی بر ما منت گذاشته و [بفرماید] کدام یک از آن دو امور را از طرف شما متولی است تا این که با او دشمنی نکرده و از او پیروی کنیم. پس امام (علیه السلام) نوشت: «در چنین چیزی جای سؤال و تردید نیست. قطعاً خداوند منزلت علی بن جعفر را رفیع کرده - که خداوند ما را با وجودش متمتع گرداند- از این که با کسی چون فارس مقایسه شود. پس در کارهایت به علی بن جعفر رجوع کن و از فارس بترسید و او را از دخالت کردن در کارهایتان باز دارید. تو و کسانی که از تو حرف‌شنوی دارند چنین کنید. به درستی آنچه که او به مردم به دروغ جلوه می‌دهد به من رسیده است پس به او توجه نکنید ان شاء الله.»

این روایت، در تعدیل و توثیق علی بن جعفر و جرح فارس کاملاً واضح است و نیازی به توضیح ندارد؛ البته غیر از این روایت، روایت‌های دیگری نیز درباره علی بن جعفر وجود دارد که هیچ‌کدام به اندازه این روایت در توثیق علی بن جعفر آشکار نیستند.^{۴۲}

۳- ابن علی راشد، عیسی بن جعفر و ابن بند

الکشی قال: حدثني محمد بن قولويه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال:

۴۱. عطاردی، ص ۱۵۴، ح ۱۲.

۴۲. جهت اطلاع از روایان دیگر در مورد علی بن جعفر بنگرید به: مسند الإمام الهادی، ص ۱۶۰.

حدثنا احمد بن هلال عن محمد بن الفرغ قال: كتبت إلى أبي الحسن (عليه السلام) أسأله عن أبي علي بن راشد و عن عيسى بن جعفر بن عاصم و ابن بند؟ فكتبت الي: «ذكرت ابن راشد رحمه الله فانه عاش سعيداً و مات شهيداً و دعا لابن بند و العاصمي.»^{۴۳}

محمد بن فرح گوید: به امام هادی (علیه السلام) نامه نوشته و از او درباره علی بن راشد و عیسی بن جعفر و ابن بند پرسیدم. حضرت نوشت: ابن راشد را یاد کردی؛ خدا او را رحمت کند. خوشبخت زیست و شهید از دنیا رفت و ابن بند و عیسی بن جعفر را نیز دعا کرد.

این روایت، در توثیق ابن راشد تقریباً آشکار است؛ چرا که امام (علیه السلام) او را خوشبخت در دنیا و آخرت معرفی کرده است. اما در این که دعای امام هادی (علیه السلام) در مورد ابن بند و عیسی بن جعفر می تواند دلالت بر توثیق داشته باشد، باید گفت که این چنین نیست و این دعا فقط در حد یک مدح پذیرفته است؛ چرا که امام توثیق آشکاری انجام نداده اند بلکه آن دو را دعا کرده اند و صرف دعای امام در حق کسی، نمی تواند به عنوان دلیلی بر وثاقت و عدالت راوی مطرح شود.

۴- ایوب بن نوح

المجلسی عن الطوسی أنه قال: من المحمود بن أيوب بن نوح بن دراج ذكر عمرو بن سعيد المدائني و كان فطحياً قال: كنت عند أبي الحسن العسكري (عليه السلام) بصريا إذ دخل أيوب بن نوح و وقف قدأمه فأمره بشيء، ثم انصرف و التفت إلي أبو الحسن (عليه السلام) و قال: «يا عمرو

٤٤
 إن أحببت أن تنظر إلى رجل من أهل الجنة فانظر إلى هذا.»

عمرو بن سعید - که فطحی بود - گوید: نزد امام هادی (علیه السلام) بودم که ایوب بن نوح وارد شده و در برابر امام ایستاد. امام، انجام کاری را به او امر کردند. سپس رو به من کرده و فرمودند: ای عمرو، اگر دوست داشتی به صورت یکی از اهل بهشت نگاه کنی، پس به این [ایوب] نگاه کن.

دلالت این روایت بر مدح ایوب، آشکار است و با آن که راوی حدیث، فطحی مذهب است، می تواند به عنوان توثیق برای ایوب بن نوح محسوب شود؛ چرا که در روایات مدح، اگر راوی غیر امامی باشد و روایت در توثیق امامی باشد، روایت آن غیر امامی را می پذیریم.

ب) جرح راویان در کلام امام هادی (علیه السلام)

۱- علی بن حسکه قمی

الکشی قال: حدثني الحسين بن الحسن بن بندار القمي قال: حدثنا سهل بن زياد الأدمي قال: كتبت بعض أصحابنا إلى أبي الحسن العسكري (عليه السلام) جعلت فداك يا سيدي إن علي بن حسكه يدعى أنه من أوليائك و أنك أنت الأول القديم و أنه بابك و نبيك أمرته أن يدعوا إلى ذلك و يزعم أن الصلاة و الزكاة و الحج و الصوم كل ذلك معرفتك و معرفة من كان في مثل حال ابن حسكه فيما يدعى من البايبة و النبوة، فهو موص كامل سقط عنه الاستعباد بالصلاة و الصوم و الحج و ذكر جميع شرائع الدين ان معنى ذلك كله ما ثبت لك و مال الناس اليه كثيراً فان

رأيت ان تمن على مواليك بجواب في ذلك تنجيهم من الهلكة؟
قال: فكتب (عليه السلام): «و كذب ابن حنبله لعنة الله و
بحسبك اني لا أعرفه في موالى ماله لعنة الله فوالله ما بعث الله محمداً و
الانبياء قبله الا بالحنيفيه و الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الولايه و ما
دعى محمد (صلى الله عليه و آله) الا إلى الله وحده لا شريك له و كذلك
نحن الاوصياء من ولده عبدالله لا نشرك به شيئاً إذ اطعناه رحمتنا و ان
عصيناه عذبتنا، ما لنا على الله من حجة بل الحجة لله علينا و على جميع
خلقه ابراء إلى الله ممن يقول ذلك و انتفى إلى الله من هذا القول،
فاهجروهم لعنهم الله و الجؤهم إلى ضيق الطريق فان وجدتم احداً منهم
فاخذش رأسه بالحجر»^{۴۵}

سهل بن زياد گوید: یکی از دوستانمان به امام عسگری (علیه السلام)
نوشت: مولای من، فدایت کردم علی بن حنبله ادعا می کند که از
دوستان توست و تو اول قدیم هستی و او باب [معرفت] توست و پیامبر
توست که او را امر کرده ای که مردم را به سوی تو دعوت کند و
می پندارد که نماز و زکات و حج و روزه، همه شناخت توست و شناخت
کسانی مثل ابن حنبله، در آنچه که از بابت و نبوت ادعا می کند و او
مؤمن کامل است که عبادت به نماز و روزه و حج و جمع شرایع دین از
او ساقط شده است و تمامی شرایع دین به معنی آن چیزی است که بر تو
ثابت باشد و بسیاری از مردم به او متمایل شده اند. اگر صلاح بدانید، بر ما
منت گذارده و جوابی بدهید که دوست دارانمان را از هلاکت نجات دهد.

امام (علیه السلام) نوشت: «ابن حسکه دروغ گفته خدا او را لعنت کند و برای تو همین کافی است که من او را در میان دوستانم نمی‌شناسم. لعنت خدا بر او باد. قسیم به خدا که خداوند محمد - که درود خدا بر او باد - و دیگر انبیا را - جز به دین حنیف و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت مبعوث نکرد و او جز برای خداوند یکتای لاشریک دعوت نکرد و ما اوصیاء از فرزندان او و بندگان خداوند این چنین هستیم که شریکی برای او قرار نمی‌دهیم. اگر او را اطاعت کنیم بر ما رحمت می‌کند و اگر سرکشی کنیم عذابمان می‌کند. ما دلیلی بر خداوند نداریم بلکه حجت از آن خداوند است بر ما و بر جمیع آفریدگانش. به خداوند پناه می‌برم از آنچه می‌گویند. پس آن‌ها را ترک کنید که لعنت خداوند بر آن‌ها باد و آن‌ها را در تنگنا قرار دهید و اگر کسی از آنان را یافتید سرش را با سنگ بشکنید.»

این روایت، دلالت آشکار در دروغگو بودن ابن حسکه دارد. البته غیر از این روایت، روایت‌های دیگری نیز در جرح او وجود دارد که هیچ‌کدام در شدت جرح به پای این روایت نمی‌رسند و ما از ذکر آن‌ها خودداری کردیم.

۲- ابن بابای قمی و فهری

قال الکشی: قال سعد: حدثني العبيدي قال: كتب إلي العسكري ابتداءً منه: «أبرأ إلى الله من الفهری و الحسن بن محمد بن بابا القمی، فأبرأ منهما فانی محدّرك و جميع موالی و إني ألعنهما عليهما اللعنة الله مستأكلين بأكلان بنا الناس فتانين مؤذنين آذاهما الله، أرسلهما في لعنه و أرسلهما

فی الفتنة رکسا یزعم ابن بابا أنى بعثته نبياً و أنه باب علیه لعنة الله سخر منه الشيطان فأقواه، فلعن الله من قبل منه ذلك. یا محمد، إن قدرت أن تخدش رأسه بالحجر فافعل، فإنه قد آذانى، آذاه الله فى الدنيا والآخرة»^{۴۶}

عبیدی گوید: امام هادی (علیه السلام) بر این نوشت: برانت می جویم از فهری و ابن بابا و تو نیز از آن دو برانت بجوی و دوری کن و من، تو را و جمیع دوستانم را از این دو بر حذر می دارم و آنها را لعن می کنم، لعنت خداوند بر آن دو باد؛ فتنه گران و اذیت کنندگانی که خداوند آنها را آزار دهد و آنها را در لعنت خود بفرستد. ابن بابا می پندارد که من او را مبعوث کرده ام و او بابی بر آن است. لعنت خداوند بر او بادا شیطان او را تسخیر کرده و او را تقویت می کند و خداوند طرفداران او را لعنت کند. ای محمد، اگر توانستی سر او را با سنگ بشکن این کار را بکن که او مرا اذیت کرده. خداوند او را در دنیا و آخرت اذیت کند.

لازم به توضیح نیست؛ چرا که این روایت نیز در جرح ابن بابا و فهری آشکار است. روایت های دیگری نیز در جرح او وجود دارد که به همین یک روایت اکتفا می کنیم.^{۴۷}

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳- فارس بن حاتم قزوینی

قال الكشي: وجدت بخط جبرئيل بن أحمد، حدثني موسى قال: كتب عروة إلى أبي الحسن (عليه السلام) فى أمر فارس بن حاتم، فكتب: كذبوه و اهتكوه، أبعدہ الله و أخزاه فهو كاذب فى جمیع ما يدعى و یصف و

۴۶. پیشین، ص ۱۵۳، ح ۸.

۴۷. جهت اطلاع از سایر روایات بنگرید به: مسند الإمام الهادی، ص ۱۵۴.

لكن صونوا انفسكم عن الخوض و الكلام فى ذلك و توقوا مشاورته و لا تجعلوا له السبيل إلى طلب الشر كفانا الله مؤنته و مؤنة من كان مثله.^{۴۸}

موسى بن جعفر گوید: عروة به امام هادی (علیه السلام) درباره بن فارس بن حاتم نوشت و امام پاسخ داد: او را تکذیب کنید و برانید. خداوند او را دور کند و او را ضایع گرداند. او در تمامی آنچه ادعا می کند و توصیف می کند، دروغگو است. اما خودتان را از غور و سخن در این باره دور نگه دارید و از مشورت او کناره گیری کنید و راه شر برای او باقی نگذارید. خداوند ما را از شر او و امثال او در امان نگه دارد.

این روایت نیز در جرح ابن حاتم آشکار است و آشکارا او را تکذیب کرده است. البته روایاتی که او را جرح می کنند بیش از ده روایت است؛^{۴۹} و لکن ما به جهت رعایت اختصار، به همین یک روایت بسنده می کنیم.

۴- قاسم یقطینی

الکشی عن سعد قال: حدثني سهل بن زياد الأدمي عن محمد بن عيسى قال: كتب إلى أبو الحسن العسكري ابتداءً منه: «لعن الله القاسم اليقطيني و لعن الله على بن حنيفة القمي، إن شيطاناً يترائي للقاسم فيوحي إليه زخرف القول غروراً»^{۵۰}

محمد بن عیسی گوید: امام هادی (علیه السلام) برایم نوشت: خداوند قاسم یقطینی و علی بن حنيفة قمی را لعنت کند. حقیقتاً شیطانی برای

۴۸. پیشین، ص ۱۵۴.

۴۹. پیشین، ص ۱۵۴، ح ۱۱.

۵۰. پیشین، ص ۱۵۲، ح ۶.

قاسم جلوه‌گر می‌شود و حرف‌های بیهوده و پوچی را جهت فریب دادن وی بر او الهام می‌کند.

این روایت، در جرح و تکذیب قاسم یقطینی آشکار است و صراحتاً او را دروغگو و ملعون قلمداد کرده است.

۳- تألیف یا املای مجموعه‌های روایی توسط امام

هادی (ع)

از دیگر اقدامات امام هادی (علیه السلام)، در علوم حدیث، می‌توان از تألیف و یا املای مجموعه‌های روایی نام برد که در این زمینه سه اثر از امام هادی (علیه السلام) در لابه‌لای میراث حدیثی شیعه به جا مانده است که در این جا به بیان مختصر هر یک از آنها می‌پردازیم:

الف) رساله‌ی امام هادی (علیه السلام) در جبر و تفویض

برای اهواز

این رساله نامه‌ای است از امام هادی (علیه السلام) که در پاسخ به سؤال مردم اهواز در جبر و تفویض نوشته شده است. متن کامل این رساله در تحف العقول آمده است.^{۵۱}

ب) مسائل یحیی بن اکثم

این مجموعه شامل سؤال و جواب‌هایی از یحیی بن اکثم و امام هادی (علیه السلام) است. یحیی از نزدیکان دستگاه خلافت عباسی بود که برای

۵۱. بنگرید به: تحف العقول، ص ۴۸۱ و حیاة الإمام الهادی (علیه السلام)، ص ۱۰۴.

امام هادی (علیه السلام)، حدود سیزده سؤال مختلف در مسائل مختلف اعتقادی، فقهی و غیره مطرح کرده و توسط موسی بن محمد، برادر امام هادی (علیه السلام)، برای آن حضرت ارسال کرد و حضرت هادی (علیه السلام) پاسخ همه سؤال‌ها را برای برادرانشان موسی املا کردند. این سؤال و جواب‌ها نیز به طور کامل در تحف العقول آمده است.^{۵۲}

ج) زیارت جامعه کبیره

این زیارت از نظر سند، صحیح‌ترین زیارات و از جهت متن، فصاحت و بلاغت، بهترین آن‌هاست. موسی بن عبدالله نخعی گوید: به امام هادی (علیه السلام) عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا، مرا زیارتی بلیغ و کامل تعلیم فرما تا هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم آن را بخوانم.» پس حضرت در پاسخ درخواست او زیارت «جامعه کبیره» را به ایشان تعلیم داد. این زیارت‌نامه بهترین و صحیح‌ترین منبع برای امام‌شناسی است. متن کامل این زیارت، در تهذیب الأحکام و بحار الأنوار آمده است.^{۵۳}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه‌ی منصور پهلوان، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.
۲. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبین، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه

۵۲. بنگرید به: ص ۵۰۳ و حیاة الإمام الهادی، ص ۲۴۴.

۵۳. بنگرید به: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۵؛ و بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۴۴.

الأعلمی، ۱۴۱۹ هـ. ق.

۳. امین، سید محسن؛ فی رحاب ائمة اهل البيت (علیهم السلام)، ترجمه‌ی علی حجتی کرمانی، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۷۴ش.

۴. حرانی، حسین بن شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه‌ی آیت الله کمره‌ای، تهران: کتابخانه‌ی اسلامی، ۱۳۶۹ش.

۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مناسک الشریعة، چاپ اول، بیروت؛ مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳.

۶. خضری بک، شیخ محمد؛ محاضرات تاریخ الأمم الإسلامیة، دارالفکر، بی تا.

۷. خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.

۸. سیوطی، جلال الدین؛ تاریخ الخلفاء، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۲هـ. ق.

۹. صادقی اردستانی، احمد؛ زندگانی حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)، چاپ سوم، تهران: حافظ نوین، ۱۳۸۰ش.

۱۰. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، بیروت: دار صعب، ۱۴۱۰هـ. ق.

۱۱. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ش.

۱۲. عطاردی، عزیزالله؛ مسند الإمام الهادی (علیه السلام)، چاپ اول، قم: مؤتمّر العالمی للإمام الرضا (علیه السلام)، ۱۴۱۰هـ. ق.

۱۳. عقیقی بخشایشی؛ چهارده نور پاک، چاپ اول، تهران: نوید اسلام، ۱۳۸۱ش.
۱۴. قرشی، باقر شریف؛ حیاة الإمام الهادی (علیه السلام)، چاپ اول، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۸ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، چاپ سوم، بیروت: دارصعب، ۱۴۰۱هـ.ق.
۱۶. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ.ق.
۱۷. مجلسی، محمد باقر؛ جلاء العیون، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۳ش.
۱۸. معارف، مجید؛ تاریخ عمومی حدیث، چاپ اول، تهران: کویر، ۱۳۷۷ش.